

جنبش کنونی مردم ایران "چپ" است و شعارهای ما باید در قلب این "جنبش" راه یابند!

شعارها و سیاست های "چپ" چه باید باشد!

رفقای گرامی- با سلام های گرم!

پس از کنگره اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تمامی رفقای مرکزیت سازمان شما، که با نشریه "گار" گفتگو کرده و یا نظرات خود را برای انتشار در اختیار این نشریه گذاشته اند، هر یک به نوعی و به زبانی، بر شتاب حوادث در ایران، ضرورت تاثیر گذاری بر جنبش و تبدیل مهاجرت سیاسی به نیروی در خدمت تحولات ایران تاکید کرده اند. این توجه ویژه و زو به رشد در سازمان شما، نه تنها مسرور تانید، خرسندی و خوشحالی ماست، بلکه بدین وسیله و در آستانه نشستی که قرار است داشته باشید، همه نوع آمادگی خود را جهت رایزنی در این ارتباط اعلام می داریم.

رفقای عزیز!

اگر بخاطر داشته باشید، پس از قیام مردم اسلام شهر، "راه توده" طی نامه ای خطاب به سازمان شما، که برای نشریه "گار" ارسال شد، ضمن تحلیل این رویداد، با صراحت نوشت، که همه شواهد حکایت از گرایش به چپ در جنبش کنونی کشور ما دارد. ما در همان نامه متذکر شدیم، که شعار "تان، مسکن، آزادی" اگر در ابتدای پیروزی انقلاب، شعاری بی ارتباط با تحولات روز کشور بود، امروز این شعار، در نوع خود، می تواند شعار مرحله کنونی جنبش شود، چرا که هم عدالت اجتماعی-برپایه دیدگاه های چپ- در آن، متبلور است و هم "آزادی" همطراز با این "عدالت". شورش و قیام اخیر، در جاده سواوه (صرف نظر از انگیزه و بهانه اولیه آن) بار دیگر آن دیدگاه ما پیرامون این مرحله از جنبش را تائید می کند: «جنبش کنونی مردم ایران ماهیتاً جنبشی چپ و رادیکال است»، که در بخش روشنفکری آن و در میان اقشار میانه اجتماع، وجه "آزادی ها" پر توان است و در میان توده های دهها میلیونی مردم ایران، بخش "عدالت".

هنر بزرگ ما، بهره گیری از این هر دو "توان" و به پیش راندن تحولات است. آنجا که در مطبوعات داخل کشور جای "چپ" خالی است، اتفاقاً در عرصه "عدالت" و هنر بهره گیری از آزادی های محدود کنونی، برای تعمیق جنبش و یورش به زیربنای مقاومت در برابر تحولات است؛ چرا که اگر تاجاع مذهبی، غارتگران بازاری و خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ اکنون در میان این دو سنگ آسیاب گرفتار آمده اند. ما بعنوان "چپ" وظیفه داریم به گردش هر دو سنگ این آسیاب کمک کنیم. اگر آنها می توانند، هنوز با عوامفریبی های مختلف، از جمله مبارزه با ثروت های باد آورده و ایجاد سردرگمی در میان توده های مردم، زیر پوشش قوانین اسلامی-علیرغم نتایج انتخابات ریاست جمهوری- همچنان به ستیز خود با آزادی ها ادامه دهند، از جمله، بدلیل همین غفلت از پرداختن "چپ" به عدالت اجتماعی است. کارزار تبلیغاتی "چپ" در این عرصه واقعا ضعیف است. در تمام این دوران اخیر، "چپ" هرگز به افشاگری وسیع پیرامون ثروت اندوزی فرماندهان نظامی سپاه و بسیج نپرداخت؛ سرمایه ای را که بازاری ها در اختیار این فرماندهان گذاشتند تا به تجارت سرگرم شده و بازاری مسلح بازاری ها شوند افشاء نکرد؛ از عوارض سیاسی جنگ، که اکنون در هیات سخنرانی اخیر فرمانده سپاه پاسداران تجلی یافته غافل ماند؛ چشم بر توان چند صد هزار بسیجی، جانباز، سپاهی و خانواده های آنها، که فاصله سطح زندگی شان با فرماندهانشان، به فاصله ارباب و رعیت می ماند، توجه نکرد و از ضرورت جدا سازی آنها از یکدیگر غفلت کرد؛ اخبار را منتشر کرد، اما به عمق رویدادها نپرداخت؛ بافت چند لایه حکومتی را با معرفی چهره های پشت پرده به مردم معرفی نکرد؛ سلسله مراتب و زنجیره پر قدرت ارتجاع را در تار و

پود جمهوری اسلامی ندیده گرفت؛ بر شکاف میان روحانیون، با این استدلال که "حکومت آخوندی" است و همه آنها در لحظه موعود برای نجات خویش با یکدیگر متحد شده و اختلافاتشان را کنار می گذارند چشم بست؛ از اصل اساسی ضرورت انزوی حکومت و استفاده از هر شکافی در حکومت برای تقویت جبهه تحولات استفاده نکرد؛ و...

این مجموعه غفلت ها، که سهم تبلیغات جناح راست مهاجرت و سلطنت طلب ها در شکل گیری آن کم نبوده است، موجب شد تا "چپ" تمامی ابزارهای ضروری و پایه ای تحلیل و نگرش خویش را، که میراث جنبش انقلابی ایران است فراموش کند و صحنه را برای یکساز ارتجاع و غارتگران خالی بگذارد. این شعارها، که امروز با خواست دهها میلیون از توده های مردم ایران همخوانی مستقیم دارد و بدلیل درک عمیقی که این توده ها از آن دارند بسیج کننده است، برای "چپ" مذهبی باقی مانده است. بدین ترتیب است که "چپ" غیر مذهبی در دوران اخیر، بر سر هر پیچ تحولات داخل کشور، ناچار به تغییر سیاست و مشی و تعویض شعار شده است، و اگر چاره ای اساسی برای این وضع نیابد، باز هم چنین خواهد شد. و هر بار نیز بر سر درستی و یا نادرستی این سیاست ها و شعارها، سازمان ها و یا احزاب چپ، درگیر بحث های کارشناسی خواهند شد. چرا؟ چون این "چپ" نخواست تفکر علمی را زیر بنای مشی و شعار و سیاست خویش قرار دهد و به همین دلیل روی امواج حوادث حرکت کرد. این غفلت را سریعاً باید جبران کرد.

توان بسیج کننده بخش "عدالتخواهی" در جنبش کنونی، بتدریج در داخل کشور چنان آشکار شده است، که بخشی از نیروهای چپ و رادیکال مذهبی حاشیه حکومت (مجاهدین انقلاب اسلامی) نیز، بسرعت طرح برنامه ای را با اصلاحات اقتصادی رادیکال منتشر کرده اند و میرحسین موسوی نیز طی نامه ای به خاتمی، از او خواسته است که سیستم توزیع کالا در کشور را "کوبنی" کند! نظراتی مشابه، از جانب دانشجویان دفتر تحکیم وحدت و حتی جناح چپ نهضت آزادی ایران نیز مطرح شده است. این درک، از جانب دکتر پیمان نیز به نوعی دیگر و دقیق تر از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مطرح شده است. همه اینها تلاشی است برای یورش به زیر بنای ساختار کنونی حکومت در ایران و شلیک به قلب ارتجاع مذهبی-بازاری، که امروز بزرگترین سد راه هر نوع تحولات مثبت در ایران است. این سد، بیم و هراسش از آزادی ها و بازگشت احزاب سیاسی به صحنه نیز ناشی از افشای بیشتر چهره خشن، توطئه گر و غارتگرش در میان توده مردم (از جمله همان بسیجی ها و سپاهی هانی که ما از نیروی آنها غافل ماندیم) و تنگ تر شدن حلقه محاصره است!

بنابراین، درعین حال که با تمام قوا برای گسترش آزادی ها در جامعه باید کوشید، و در گام اولیه و کنونی، لحظه ای از کارزار دفاع از آزادی مطبوعات و ضرورت بازگشت احزاب به صحنه سیاسی کشور نباید غفلت کرد، ما و شما، بعنوان نیروی چپ، وظیفه داریم دیدگاه های اقتصادی خود را، بصورت شعارهای توده ای در جامعه مطرح کنیم. طرح این دیدگاه ها با استفاده از فضای موجود در مطبوعات داخل کشور، نه تنها جبهه مخالف ارتجاع و سرمایه داری تجاری و غارتگر را تقویت می کند، بلکه همزبانی و همگامی ما را با توده مردم گرسنه و غارت شده ممکن می سازد. و این دومی، یگانه پایگاه "چپ" برای گشوده شدن فضای سیاسی جامعه به روی آنست. اتخاذ سیاستی واحد، متمرکز و منسجم برای ورود همه جانبه به این عرصه نیازمند رایزنی بیشتر و بررسی همه طرح ها و پیشنهادات است.

آنچه در ارتباط با "سیاست روز"، ماجرای تاسف بار، اما پشت سرمانده "تحریم" و موقعیت کنونی دولت خاتمی می توانیم با شما در میان بگذاریم، آنست که ضرورت دارد، **بارها و بارها** آن دوره یکسال و چند ماهه برخورد های چپ روانه حزب توده ایران با دولت دکتر مصدق مرور شود. شباهت های بسیاری در مقایسه وضع کنونی و آن دوره می توان پیدا کرد و درسهای بسیاری از آن می توان آموخت. دورانی که حزب توده ایران نتوانست تمامیت جنبش را درک کرده و در متن آن قرار گیرد.

درعین حال، بعنوان درد دلی رفیقانه با شما مطرح می کنیم، که عمیقاً متاسف و متأثر هستیم که رفقای "نامه مردم" بی اعتنا، به این تجربه تلخ، که برای حزب ما بسیار گران نیز تمام شد، در برخورد با دولت خاتمی بر تکرار اشتباهات دوران اولیه برخورد حزب با دولت مصدق پای می فشارند. مثلاً وقتی می نویسند «خاتمی و یا نیروهای چپ مذهبی، چون شعار "ضد ولایت فقیه" نمی دهند، و یا چون با کارگزاران سازندگی "جبهه تشکیل داده اند و یا چون احتمال حمایت رفسنجانی از آن ها وجود دارد، قابل حمایت نیستند، و یا تا ولایت فقیه هست" کاری نمی توانند از پیش ببرند» (مضمون کار تبلیغاتی-تحلیلی که "نامه مردم" دارد)، در حقیقت همان مضمون تبلیغاتی دوران پراشتباه

حزب در ابتدای دولت مصدق است، که براساس آن «مصدق کاری نمی تواند بکند و حمایت از او ضرورتی ندارد، زیرا علیه دربار شعار نمی دهد و اطرافیان هم طرفداران امریکا هستند!»

کسانی که مبلغ این سیاست و مشی غلط شده اند، درک دقیقی از "جبهه" و حرکت "گام به گام" با جنبش را ندارند و آن را همانقدر درک می کنند، که در دوران اولیه دولت مصدق، بخشی از رهبری و کادرهای چپ رو حزب درک می کردند!

اکنون که شکست مشی چپ روانه "تحریم"، حتی از سوی نویسندگان "نامه مردم" نیز، پس از یک دوره سپاسی نسنجیده و شایعه پراکنی نابخردانه علیه "راه توده" پذیرفته شده است، (نگاه کنید به گزارش منتشره در شماره ۵۲۵ نامه مردم) مانعی نمی بینیم تا بگوئیم و بنویسیم:

"راه توده" در تیر ماه ۱۳۷۲، طی ملاقاتی چند ساعته با رفیق خاوری، بر غلط بودن راهی که می رود تاکید کرد و با صراحت اعلام داشت که شعار "طرد ولایت فقیه" عملاً طرفداران این شعار را به انفعال در برابر رویدادها خواهد کشاند، زیرا قدرتی مافوق واقعیات برای "ولی فقیه" قابل می شود؛ در حالیکه "ولی فقیه"، که ما هم طرفدار جمع شدن دم و دستگاه آن و جلوگیری از بازگشت سلطنت به ایران زیر لوای "ولایت" هستیم، خود تابعی است از توازن نیروها در جامعه و هر نوع تغییر در این عرصه، تغییر قانون اساسی، حذف بند "ولایت فقیه" از قانون اساسی و یا حتی وقوع تغییراتی چنان عظیم که قانون اساسی نوینی را با خود به همراه آورد نیز، در چارچوب این تغییر توازن توازن ممکن است. این همان شناخت و ارزیابی بود، که رهبری حزب توده ایران در سال ۵۸ با توجه به آن و اعلام شرط حذف بند "ولایت فقیه" از قانون اساسی جمهوری اسلامی در فرماندوم قانون اساسی شرکت کرد. همان زمان، این درک و تحلیل با رهبری وقت سازمان شما نیز، ضمن تاکید بر ضرورت شرکت در این فرآیندوم در میان گذاشته شد.

در همین ملاقات، ما بر این نکته بسیار حیاتی نیز تاکید کردیم، که بجای تخریب موقعیت این و آن و از بین بردن امکاناتی که از حزب در داخل کشور باقی مانده است، از هم اکنون باید به سخنگویی در داخل کشور اندیشید، که در لحظه ضروری بتوانند حرف حزب را در داخل کشور بزنند. (بدون هرنوع ارتباط سازمانی و تشکیلاتی، که بتواند فاجعه ای را همراه خود بیاورد). مضمون این بحث، در همان سال ۷۳ بتدریج در "راه توده" منتشر شد.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم نیز، طی گفتگویی صریح با رفیق خاوری، اشتباه بزرگ "تحریم" با وی در میان گذاشته شد و باز هم هشدار داده شد، اما او بر "تحریم انقلابی" انتخابات پای فشرده و همین سیاست را، با همین مضمون اما با فرار از بکار بردن کلمه "تحریم" در انتخابات ریاست جمهوری پی گرفت. بدین ترتیب ایشان به راه خود رفت و ما به راه خود!

گذشت زمان نشان داد، که اگر منتشرکنندگان "نامه مردم" در همان سال ۷۳، بجای شایعه پراکنی، ضمن درک ضرورت جلوگیری از تشتت نظری و سازمانی، با پیشنهاد ما برخورد کرده و بحث را در میان همه توده ایها همگانی کرده بودند، نه نیازی به شایعه پراکنی و تبلیغات سوء علیه "راه توده" بود و نه اشتباه "تحریم" در دفتر "نامه مردم" ثبت شده بود و نه امروز اینگونه در تله چپ روی افتاده بودند، که ندانند چگونه باید از آن بیرون بیایند. آن خود محوری و زهر انشائی هائی که علیه همه کس و همگان، برای اثبات حقانیت خود صورت گرفت، باعث شد تا امروز چنان شود، که حتی امثال "عمومی" و "کیانوری" هم، اگر بخواهند با پذیرش همه خطرها، سدها و موانع حکومتی را شکسته و با مطبوعات داخل کشور مصاحبه کنند، از بیم سپاسی های مهاجرین تن به مصاحبه با این مطبوعات ندهند. بدین ترتیب است، که امیرانتظام و "فرج سرکوهی" در این مطبوعات داخل کشور ظاهر می شوند و از اندیشه و نظراتشان دفاع می کنند اما زجر دیده ترین چهره های حزب توده ایران زیر فشاری دو سویه حکومت و مهاجرت، هنوز نتوانسته اند از امکانات موجود داخل کشور استفاده کنند: فشار حکومت و ارتجاع از یکسو، و فشار تبلیغاتی مهاجرین چپ از سوی دیگر. غم انگیز نیست که "نامه مردم"، در کانون این تبلیغات خارج از کشور قرار گرفته است؟

توهم پروری و جو سازی، و درعین حال بی اطلاعی از اوضاع داخل کشور، موجب شده است، تا این ستیزه جویان و خود محور بینان، ندانند، که هنوز "عمومی" و "کیانوری" بعنوان دو زندانی سیاسی، که در خارج از زندان بسر می برند، حق ملاقات با یکدیگر را هم ندارند، چه رسد به حزب سازی!! و خنده دارترین و درعین حال غم انگیزتر آنکه فعالیت های آقای "پیروز دوانی" در داخل کشور، که گرایشات سیاسی وی، بجای همخوانی با نظرات شناخته شده حزب توده ایران و "راه توده"، با اندیشه های اپوزیسیون چپ روی خارج از کشور همخوانی دارد، در کنار "کیانوری" و "عمومی" قرار داده شده است!! همین جو سازان بی اطلاع از داخل کشور، یا نمی دانند و یا می دانند اما نمی گویند تا

سناریوهایشان نقش بر آب نشود، که: هم کیانوری و همسرش و هم عمومی و خانواده اش در دو حوزه انتخابیه متفاوت، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری شرکت کرده و رای به "خاتمی" داده اند و "اتحاد چپ دمکرات"، که ظاهراً آقای پیروز دوانی سخنگوی آنست، با صدور اطلاعیه ای، که در آرشیو "راه توده" موجود است، رسماً و همصداً با مشی اپوزیسیون خارج از کشور، انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرد! و در اطلاعیه ای که پس از انتخابات و در جمع بندی آن، در داخل کشور منتشر کرد، در حالیکه از مواضع همه اجزای و سازمانهای سیاسی خارج از ایران و داخل ایران یاد نکرد، نظر، تحلیل و شرکت "راه توده" در این انتخابات را سانسور کرد!! در حالیکه می دانید و می دانند، که نظر، نقش و مشی "راه توده" در ارتباط با این انتخابات منورتر از آنست که نیازی به برافروختن شمع برای دیدن باشد!

این اشاره به وضع تاسف بار منتشرکنندگان "نامه مردم"، بدان خاطر بود، که با آسوده خاطری بیشتری بتوانیم خطاب به شما بنویسیم:

رفقا!

همانگونه که در شماره های اخیر "راه توده" و در ارتباط با بحث های مربوط به ضرورت کار در داخل کشور نوشتیم، نخستین گام در این ارتباط، تدوین سیاست و شعاری است که فضای کنونی سیاسی جامعه را به روی ما و شما بگشاید. فعالیت و کار قانونی، هرگز به معنی عدم مخالفت با این بند و یا آن بند از قانون اساسی و یا مخالفت با بسیاری از قوانین جاری و سیاست های تحمیلی در جمهوری اسلامی نیست. مرور بر کار سیاسی بسیاری از فعالان کنونی سیاسی در داخل کشور، نمونه های بسیار جالبی را در این ارتباط به ما می دهد، که در صورت نیاز می توانیم آرشیو ارزنده آنرا در اختیار شما نیز بگذاریم.

لازم نیست، فرماندهانی از اینجا به آنجا اعزام شوند، کافی است در داخل کشور، کس و یا کسانی بتوانند به نوعی سخنگوی نظرات سازمان شما و یا دیدگاه های ما شوند. درعین حال، حرکت آنها باید به نوعی باشد، که از رفتن به دادگاه و محاکمه علنی (نظیر آنچه که با سخابی و پیمان و اکبرگنجی و... شد) بیم و هراس نداشته باشند! این نوع حرکت، حتی دست شما را در خارج از کشور برای جلب حمایت جهانی از این یا آن فرد شناخته شده علنی، در صورت دستگیری توسط حکومت، باز می گذارد و دولت را نیز مطابق شعار "قانون گرائی" موظف به دفاع از این نوع افراد می کند!

این بسیار طبیعی است، که نمی توان کسانی را مستقیم و غیر مستقیم بیان کننده نظرات خویش در داخل کشور معرفی کنیم، و آنوقت در خارج از کشور، شعار و سیاستی را پیشه کنیم و در نشریاتمان منتشر کنیم، که همه یافته های آن افراد را در داخل کشور پنبه کند. بنابراین تمرکز دقیق کار سیاسی و بازتاب بسیار دقیق آن در موضع گیری ها و مطالبی که در نشریات منتشر می شوند، اهمیتی در حد جان این و یا آن شخص ایفاء می کند. بدین ترتیب است، که ما درعین حال که در مهاجرت بسر می بریم، سیاست، مشی، شعار، سخن، اجلاس، مصاحبه و هرنوع فعالیت ما باید به گونه باشد، که گویی خود، با احساس مسئولیت کامل، در داخل کشور هستیم.

انتشار نشریه برای مهاجرت و اتخاذ سیاستی مطابق حال و هوای حاکم در مهاجرت، از جمله اشتباهات بسیار بزرگ "چپ" در سالهای اخیر بوده است. ما باید به داخل کشور برویم. این بدان معنی نیست که خودمان باید برویم ایران، بلکه بدان معنی است که اندیشه و کار و فعالیت مان باید به گونه ای شود، که گویی خود در ایران هستیم. نشریه ای که منتشر می شود، باید با همان وسواسی منتشر شود که گویی در تهران منتشر می شود و در نخستین ساعات پس از انتشار ما موظف به پاسخگویی نسبت به مطالب آن هستیم. بدین ترتیب است که ما با مهاجرت خدا حافظی کرده و کوله بار ذهنی خود را جمع کرده و به ایران بازگشته ایم. این نخستین گام برای حضور جدی تر در داخل کشور است. (بحث بر سر اساسی ترین موضع گیریهاست، نه بر سر انتشار اخبار فلان فعالیت سیاسی و یا هنری در مهاجرت و...)

براین پایه و اساس است که شعار "جناح خامنه ای"، راهگشای شما در جامعه و در مطبوعات داخل کشور نیست! حتی خود این مطبوعات و بسیاری از سیاسیون نیمه فعال ملی و یا مذهبیون و روحانیونی که می دانند "خامنه ای" در ۸ سال گذشته بلند گوی راست ترین و ارتجاعی ترین بخش حکومت در جمهوری اسلامی بوده، امروز تمام تلاش خود را می کنند که از این شمشیر تیز علیه همین بخش استفاده کرده و او را از جناحش (به زعم شما) جدا کنند! این را خود آن جناح هم فهمیده و از تیز شدن بیش از حد چاقوتی که

۵۰ سال پس از تصرف سرزمین فلسطین

نقل از ماهنامه "روابط سیاسی" ارگان تئوریک حزب کمونیست امریکا - دسامبر ۱۹۹۷

در بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل با ۳۳ رای موافق، ۱۳ رای مخالف و ۱۰ رای ممتنع، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بموجب آن ضمن پایان دادن به قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، که ۲۵ سال پیش از آن تمدید شده بود، کشور بین دو حکومت یهودی و عرب تقسیم شده و بیت المقدس بطور موقت تحت کنترل بین المللی قرار گرفت.

بر اساس قطعنامه هر دو حکومت و بیت المقدس می بایستی زیر درگیری‌ها پایان داده و درگیر همکاری‌های اقتصادی شوند. حکام انگلیسی و ارتش استعماری آنها، در حالیکه در ماه مه ۱۹۴۸ خاک فلسطین را ترک می کردند، همچنان امیدوار بودند که با کمک رژیم‌های ارتجاعی عرب، مجدداً به فلسطین باز گردند. در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ موجودیت حکومت یهودی اسرائیل اعلام شد، ولی فلسطینی‌های عرب با انواع دسیسه‌ها و دخالت نظامی از تشکیل حکومت خود، باز نگهداشته شدند. اجرای یک جانبه قطعنامه سازمان ملل و مسانعت از تشکیل حکومت اعراب فلسطین دلیل اصلی درگیری‌های اعراف و اسرائیل و تراژدی کنونی است. نباید از یاد برد که قطعنامه ۱۹۴۷ سازمان ملل در برخورد به طرح تقسیم سرزمین‌ها، به هیچوجه منصفانه نبود. از ۲۰۳۱۹ کیلومتر مربع اراضی تحت قیمومیت انگلیس، ۵۶٫۶ درصد (حدود ۱۴۸۶۳ کیلومتر) برای حکومت یهودی و ۴۲ درصد (حدود ۱۱۲۸۶ کیلومتر) به حکومت عربی فلسطین اختصاص یافت. در حالیکه در آن زمان جمعیت یهودی فلسطین تنها ۳۱٫۴ درصد بوده و اعراب ۶۶٫۴ درصد کل جمعیت را تشکیل می دادند.

پیش و در جریان جنگ ۴۹-۱۹۴۸، اسرائیل ۵۴۶۳ کیلومتر دیگر از اراضی متعلق به حکومت فلسطین را اشغال کرد. مابقی اراضی حکومت فلسطین در ساحل غربی رود اردن از جانب خاندان هاشمی اردن اشغال و سال بعد به آن کشور ملحق شد. نوار غزه هم تحت اداره دولت مصر قرار گرفت. (یعنی همان مناطقی که، اسرائیل بعنوان یک دولت اشغالگر، اکنون در تصرف خود دارد و برای پس دادن آنها به فلسطینی‌ها، علیرغم همه مذاکرات معروف به "صلح حاضر به عقب نشینی از آنها نیست) ارتجاع فلسطین، به رهبری حاج امین الحسینی، مفتی اعظم بیت المقدس، که به جرم همکاری با رژیم نازی در فرانسه زندانی بود و بوسیله حکام انگلیسی به کشور برگردانده شد، قطعنامه سازمان ملل، مبنی بر تقسیم فلسطین را رد کرد. در شرایطی که رهبران صهیونیست از اینکه سازمان ملل بخش‌هایی از اراضی اسرائیل را در دست اعراب باقی گذارد، اظهار تاسف کرده و طرح‌های توسعه طلبانه‌ای را در سر می پروراندند، مفتی اعظم تصمیم گرفت با استفاده از تجهیزات نظامی و ارتشی که فرماندهی آن را ژنرال انگلیسی سرکلوب (معروف به گلوب پاشا) بعهده داشت، از تقسیم فلسطین جلوگیری کند. هواپیماهای مصری، که در سال ۱۹۴۸ تل آویو و دیگر شهرهای اسرائیل را بمباران کردند، معمولاً بوسیله خلبانان نیروی هوایی انگلیس به پرواز در می آمدند.

در مارس و آوریل ۱۹۴۸، پیش از اعلام موجودیت اسرائیل و تجاوز مجدد بریتانیا به فلسطین، ملاقات‌هایی بین دیوید بن گوریون، رهبر آژانس صهیونیستی یهود در آن زمان و ملک عبداً لله پادشاه اردن صورت گرفت که به امضای موافقتنامه مجرمانه‌ای منجر شد. بموجب این موافقتنامه، نیروهای مسلح یهودیان در فلسطین از یک طرف و نیروهای مشترک ارتش‌های ماوراء اردن و عراق از طرف دیگر، کل سرزمین‌های متعلق به اعراب فلسطین را اشغال کردند تا آنها را از تشکیل دولت مستقلشان باز دارند. خط آتش بس سال ۱۹۴۹ که امروز به خط سبز بین اسرائیل و ساحل غربی معروف است، دقیقاً همان خطی است که بن گوریون و عبداً لله بر سر آن به توافق رسیدند.

ساحل غربی و نوار غزه طی جنگ ژوئن ۱۹۶۷ از کنترل اردن و مصر خارج شده و به تصرف نیروهای اشغالگر اسرائیلی درآمد. لازم به یاد آوری است که بر اساس قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل، اسرائیل نباید به خط آتش بس سال ۱۹۴۹ عقب نشینی کرده و کل ساحل غربی و بخش‌های اشغالی نوار غزه را ترک کند. اسرائیل در موافقتنامه "اسلو" این قطعنامه را در اصل پذیرفته است، ولی اکنون دولت مذهبی و نژاد پرست اسرائیل از آن برداشتی را ارائه می دهد که گویا بر اساس آن تصمیم نهایی در مورد سرزمین‌هایی که باید به صاحبان واقعی آنها واگذار شوند و یا میزان عقب نشینی، با دولت اسرائیل است.

بموجب قطعنامه تقسیم فلسطین، بیت المقدس طی یک دوره انتقالی، که تا روشن شدن نهایی موقعیت آن و حصول یک طرح مورد توافق طرفین، طول خواهد کشید، بوسیله یک هیات بین المللی اداره خواهد شد. بنابراین ادعا، دولت اسرائیل برای کنترل همه بیت المقدس و مناطق اطراف آن که تقریباً ۲۰ درصد سرزمین متعلق به فلسطینی‌ها در ساحل غربی را در بر می گیرد، تجاوز خشن به همان قطعنامه‌ایست که بر اساس آن، کشور اسرائیل تشکیل شده است.

بدون اجرای کامل قطعنامه ۱۹۴۷ سازمان ملل و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و حل قطعی موقعیت بیت المقدس، حضور یک صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه غیر قابل تصور خواهد بود.

می تواند دست صاحبش را هم ببرد نگران است! (مراجعه کنید به موضع گیریهای اخیر روزنامه "فردا" به مدیریت و سر دبیری احمد توکلی)

بدین ترتیب است که حتی بر اساس پیشش مستند در شعار جدید شما ("طرد و حذف جناح خامنه‌ای")، باید یورش را به جناح او آورد. اگر او با این جناح ماند که جنبش همه‌شان را با هم می برد و اگر از آن جدا شد، که سرنوشتی دیگر پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب و با یورش همه جانبه به جناح راست، ارتجاع و بازار، شعارهای "عدالت اجتماعی" نیز اجباراً و در جریان طرد جناح مورد بحث در جمهوری اسلامی، در دستور روز "چپ" قرار می گیرد. در این یورش، وظیفه "چپ" افشای بی وقفه پایگاه اقتصادی این جناح، درکنار مواضع سیاسی آن، و اعلام برنامه‌های اقتصادی-سیاسی دمکراتیک و توده‌ای در این مرحله است! این "چپ" برای نشان دادن هویت مستقلش در داخل کشور و در میان توده مردم، چاره‌ای جز اعلام نظرش درباره "خصوصی سازی"، برنامه تعدیل اقتصادی، "تعاونی‌ها"، "شرکت‌های دولتی"، "سرمایه داری تجاری"، "سرمایه گذاری خارجی"، "مناسبات با صندوق بین الملل و بانک جهانی"، نقش امپریالیسم امریکا در جهان"، "سیاست خارجی"، "مافیاسی مالی-سیاسی" و... ندارد! در عرصه دفاع از آزادی‌ها نیز، باید بیشترین کمک را به آزادی محدود کنونی مطبوعات در داخل کشور کرده و بیشترین فشار را برای گشوده شدن فضای سیاسی به روی احزاب، وارد آورد. آیا در این دو عرصه اخیر، نقشی جز باز انتشار اخبار منتشره در مطبوعات داخل کشور داشته‌ایم؟ کارزاری سازمان یافته، سیاستی روشن و هدایتگر، رهنمودی عملی و یا حداقل حمایتی در مطبوعات خود (صورت مستمر و صریح) داشته‌ایم؟ این تاسف بار نیست، که پیش از آنکه احزاب "چپ" و مترقی ایران، خطاب به مطبوعات، مشوق تشکیل "جبهه آزادی مطبوعات" باشند، بخشی از مطبوعات و نویسندگان آنها، خود، در عمل به این نتیجه نزدیک شده‌اند؟

اگر سیاست و شعاری، در چارچوب شرایط کنونی کشور و با احتمال باز شدن دست کسانی برای دفاع از دیدگاه‌ها و حق حیات سیاسی طرفداران سوسیالیسم، در عمل همان نتیجه‌ای را همراه داشته باشد، که شعار "طرد ولایت فقیه" و یا "طرد جناح خامنه‌ای" دارد، بهتر نیست آن سیاست و شعار دنبال شود؟

این همان روشی است که اکنون و در آستانه انتخابات مجلس خبرگان باید پیش برد و در مقابل خامنه‌ای و ارتجاع شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری ایستاد. ارتجاعی، که با انواع توطئه‌ها خیال جلوگیری از برگزاری این انتخابات و یا سرهمبندی کردن آن دارد!

تمامی حوادث دو هفته گذشته، نطق جنجالی فرمانده سپاه، اتمام حجت محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه‌ای، یورش به آیت الله منتظری، ماجرای بازداشت شهردار تهران، حضور خامنه‌ای در میان دانشجویان در دانشگاه تهران و ابتکار بموقع روزنامه "سلام" در نوشتن سلسله مقالاتی در انتقاد مستقیم به دیدگاه‌های فرمانده سپاه و انتقاد غیر مستقیم به دیدگاه‌های خامنه‌ای درباره علل شکست حکومت در صدر اسلام و سر برآوردن امثال "حجاج ابن یوسف"، همگی در تدارک انتخابات خبرگان رهبری است.

اگر این انتخابات به کارزاری عظیم تبدیل شود، سهم آنها که با شعار "طرد ولایت فقیه" بصورت طبیعی نمی توانند در انتخابات مجلسی که ولی فقیه تعیین می کند شرکت کنند، چه می شود؟ از این ساده تر می توان به اشتباه بودن و نابجا بودن یک شعار پی برد؟

در این ارتباط، اگر شرایط، آنگونه که برخی مطبوعات داخل کشور، مانند "مبین" نیز به آن اشاره می کنند، می رود که برای جمع شدن رهبری فراهم شود، باید همه جانبه به آن کمک کرد. این نخستین گام است. گامی که ظاهراً در تم و در میان روحانیون نیز طرفدارانی جدی یافته است. حتی این روحانیون نیز از یک تازی یک روحانی در راس جمهوری اسلامی و در خدمت یک قشر و طبقه اجتماعی (ارتجاع مذهبی و بورژوازی تجاری و دلال) بیمناک شده‌اند و می خواهند رهبری را بهر طریق (حتی با جمعی کردن آن) از انحصار روحانیت مبارز و مولفان اسلامی خارج سازند. جنبش، گام به گام پیش می رود و اگر این گام برداشته شود، گام بسیار بزرگی به پیش است.

این شرایطی است که امروز و در حالی که فرماندهان بسالای سپاه پاسداران بعنوان بازوی مسلح مولفان اسلامی و روحانیت مبارز در صحنه ظاهر شده‌اند، در برابر ما قرار دارد. این واقعیات می گوید که با درک حساسیت فوق العاده زیاد شرایط، باید از هر نوع چپ روی فاصله گرفت و در متن جنبش به پیش رفت. البته، چنانچه رویدادهای دیگری در چشم انداز قرار گیرد، طبیعتاً باید به استقبال آن رفت. فعلاً، صحبت بر سر موقعیت کنونی! و اتخاذ چنان شعار و سیاستی است، که جای ما را در جنبش داخل کشور معین کند!

موفقیت و پیروزی شما را خواهیم
راه توده - ۲۲ اردیبهشت ۷۷